**اعوذ بالله من الشیطن الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

# جادوی شیاطین (قسمت ۱۸۲)

# دیوهای خفته بخش سوم

# (همسر بخش ۱)

**وارونگی های زیادی در درون جامعه ما اتفاق افتاده است، انگار طراح خاصی پشت این وارونگی ها نشسته است و عمدا آن را برعکس نموده است. مثلا خطبه عقدی که در میان اغلب مسلمانان مرسوم است، درست برعکس آن چیزی است که در قرآن بیان شده است. خطبه عقدی که بین مردم معمولا رایج شده است، این است:**

دوشیزه ی مکرمه سرکار خانم .... فرزند ....، آیا وکیلم شما را به مهریه ی ...، به عقد آقای ... در بیاورم ؟

**قرآن کتاب کاملی است و از هر چیزی، حداقل یک مثال زده است. در قرآن، یک خطبه عقد ذکر شده است. شعیب ، دخترش را به عقد موسی در می آورد. شعیب می گوید:**

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ ۖ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ ۖ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ ۚ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ(۲۷)

شُعیب این‌طور با موسی مطرح کرد: «می‌خواهم یکی از دخترانم را همسرِ تو کنم؛ به‌شرط آنکه هشت سال برای من کار کنی. البته اگر آن را به ده سال برسانی، چه بهتر! اختیارش با خودت. نمی‌خواهم به تو سخت بگیرم. اِن‌شاءالله می‌بینی که صاحب‌کارِ خوبی برایت خواهم بود.» (۲۷)

**همانطور که در آیه می بینید، خود شعیب نکاح را اجرا میکند. این را میشود از عبارت** أُنْكِحَكَ **فهمید. این عبارت یعنی به نکاح تو در می آورم یا در آینده خواهم آورد. این یعنی اولا پدر دختر خطبه عقد را میخواند. ثانیا مخاطب خطبه عقد، موسی بوده است. یعنی مرد باید مخاطب قرار گیرد. اما در خطبه مرسوم در جامعه** (دوشیزه ی مکرمه سرکار خانم...) **زن مورد خطاب قرار می گیرد. شاید یکی بپرسد، اینها چه فرقی دارند؟ جواب این است که این وارونگی ها، همگی دهن کجی به فرمایش و قول خدای حکیم است. و گرنه چرا باید دقیقا این مراسم وارونه و برعکس آن چیزی باشد که**

**قرآن میفرماید؟ آیا این نشان نمیدهد که در بقیه زندگی هم، وارونگی های زیادی در زندگی ها پیدا میشود! بنایی که از همان اول کج باشد، تا ثریا میرود کج.**
**واقعیت این است که من به یک عقیده راسخ دست پیدا کرده ام و آن هم این است که هر چیزی در طول تاریخ طریقه اجرایش، برعکس و وارونه قرآن از آب درآمد، قطعا بدانید که نکته مهمی در آن نهفته است. شیطان نرم نرمک، آن را برعکس میکند، طوری که مردم متوجه نشوند. شیطان دشمن آدمیزاد است و هر چیزی را میخواهد به عکس آن تبدیل کند و جهت آن را وارونه میکند؛ تا عصیانی باشد علیه خدای رحمان. شیطان میخواهد هر چیزی را برعکس کند، تا جامعه ای زشت و غیرقابل تحمل بوجود آورد. چیزی که وارونه شد، قطعا از مسیر درست رحمانی هم تغییر جهت داده است.**

۱- **در خطبه قرآنی، مرد مورد مخاطب قرار میگیرد زیرا مرد زیر بار مسئولیت قرار می گیرد. اما شیطان کاری کرد که زن مخاطب خطبه عقد باشد، تا مساله مسئولیت مرد را کم اهمیت جلوه دهد و شوخی شوخی مرد را زیر بار مسئولیتهای سنگین و مهریه های خارج از توانش ببرد. مهریه سنگین عاری از هر گونه مهری است. مهریه های بدون مهر، مثل یک دیو خفته هستند که هر لحظه ممکن است بیدار شوند و همه چیز را خراب کنند.**
۲- **ازدواج یک امر جدی است و شوخی بردار نیست. اما مردم آن را به شوخی گرفته اند. مثلا زن را مخاطب قرار میدهند و بعد یک شخص دیگر دو سه بار**

**میگوید که عروس رفته گل بچینه! رفته گلاب بیاره! و یک سری شوخی ها و حرفهای بی موقع و بیجای دیگر. از اولشم مشخص بود که اگر چیزی برخلاف قرآن شد، به شوخی و قایم موشک بازی تبدیل میشود.**

**۳- در خطبه قرآنی، شعیب بطور خیلی جدی با موسی صحبت میکند و خطبه را میخواند و یک مهریه معقول در حد توانایی موسی تعیین میکند. مهریه به آن صورتی که در جامعه ما مرسوم است، در قرآن نیامده است و آن چیزی که آمده است، صداق نامیده شده است. مهریه رسمی از دوران کهن است که به الهه مهر بر میگردد و برای بر هم زدن روابط ازدواج اختراع شده است. مهریه به روش فعلی یک مین گذاری است که اکنون به یک دیو خفته تبدیل شده است و در آینده به یک بلای بزرگ تبدیل میشود.**

**در یک سایت آتئیست، از آیه قرآنی که در آن، لوط دخترانش را به قومش پیشنهاد میدهد، ایراد گرفته بود. اما حالا ما مفهوم آیه قرآنی که در آن، لوط به قومش، دخترانش را پیشنهاد میدهد؛ را می فهمیم. لوط در این حالت منظورش همان عقد نکاح بوده است که توسط خودش اجرا میشده است. لوط در این حالت هیچ مهریه و شرط و شروطی نمی گذارد. زیرا در آن موقعیت خیلی بحرانی و عجیب، مطرح کردن این جزئیات بی معناست و لوط به سر اصل نکاح بی شرط و شروط و بی مهریه و سایر جزئیات میرود. زیرا موقعیتی که لوط در آن بود، خیلی جدی و استثنائی بود و نسل مردم آن موقع به خطر افتاده بود.**

قَالَ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ(۷۱)

گفت: اینان دختران من‌اند. اگر اهل ازدواج هستید. (۷۱)

**این ثابت میکند که در شرایطی که ازدواج در جامعه به بن بست خورده است و جوانان ازدواج نمی کنند، بهتر است که شرایط ازدواج را خیلی ساده تر کرد و خیلی از رسومات و سنتها و شرطهای الکی را بطور کامل حذف کرد تا تمایل به ازدواج زیاد شود و نسل بشر منقطع نشود.**

**در واقع در ازدواجها و مثالهای قرآنی، اولا عقد را خود پدر دختر می بندد و دوما مخاطب خطبه عقد، مرد است. این دو اختلاف جدی با عقدهای نکاح کنونی، ماهیت ازدواج را برای ما مشخص میکنند. به همین خاطر است که بیشتر عقدها و ازدواجهای کنونی به دردسر تبدیل میشوند و به بن بست میرسند، زیرا اینها هیچکدام نمیدانند که عقد نکاح قرآنی، هر کدام یک دنیا مطلب در آن نهفته است.**

**کسی که بخواهد در کنکور اول شود، باید خیلی درس بخواند و باید تقریبا جواب تمام سوالها را بداند. همچنین کسی که بخواهد در کنکور از آخر اول شود، باز باید یک جوری جواب سوالها را بداند تا عمدا غلطها را بزند. حتی با تصادفی زدن تستها، نمیتوان آخر شد و یا شانس آخر شدن شما خیلی کم است. زیرا باید جواب صحیح سوالها را بدانی تا آن را نزنی و بطور قطعی از آخر، اول شوی. و گرنه حتی چشم بسته هم تستها را بزنید، نمی توانید در کنکور آخر شوید. با ذکر این مثال میخواستم بگویم**

**که وقتی بعضی وقایع مهم، عمدا برعکس و وارونه در میاید، یعنی عمدی در کار است و کسی پشت فرمان است که عمدا آن را وارونه کرده است. مهریه ای که باید عامل نزدیکی و مودت و رحمت و صداقت باشد، دقیقا شده است باعث تیرگی، عدم مهر، عدم مودت و عدم رحمت و عامل اصلی شقاوت در ازدواج. خطبه عقد هم برعکس شده است. آیا این همه وارونگی ها عمدی نیست؟**

**مردم سالها را با نامهای مختلف نام گذاری کرده اند:**

**موش گاو پلنگ خرگوش نهنگ مار اسب گوسفند میمون مرغ سگ خوک**

**در قسمتهای قبلی الهه گیری، چگونگی پیدایش این نامگذاری ها بررسی شد. ما اینجا کاری به فلسفه این کار نداریم. ولی اینها براساس این نامگذاری ها می آیند و مثلا برای متولدین هر سال براساس آن حیوان، خصوصیاتی تعریف میکنند. در نهایت می آیند و مثلا احتمال موفقیت ازدواج متولدین این سالها با هم را با توجه به خصوصیات آن حیوان تخمین میزنند. در یکی از سایتها یک جدول تشکیل داده بود و برای متولدین هر سال، براساس حیوان مورد نظر، خصوصیات و پیشنهاد ازدواج هم داده بود. مثلا برای متولیدن سال گاو نوشته بود:**

متولدین سال گاو :

شعارشان: من پشتکار دارم

بهتر است با متولدین سال موش، مار و خروس ازدواج کنند
رنگ مورد علاقه: آبی تیره یا لاجوردی
عدد شانس‌شان: یک

**یک لحظه توجه کنید: نامگذاری سالها بوسیله نام حیوانات از اولش تصادفی بوده است و هیچ مبنایی ندارد و بلکه فقط یک هوی بوده است. حالا سال تولدها را براساس خصوصیات حیوان آن سال با هم مقایسه میکنند و این میشود هوی اندر هوی. طبق این هوی اندر هوی؛ متولدین سال گاو میتوانند با متولدین سال خروس و مار و موش ازدواج کنند! این چه جور سیستمی است که حتی شانسی هم نیست.**

**آیا انسان از دست خودش خسته شده است که میخواهد چشم بسته و براساس طالع بینی ، برای زندگی خود تصمیم بگیرد. واقعیت این است که انسان از روشهای رحمانی نا امید شده است و به همین خطر دارد دست به قمار و قرعه میزند. نامگذاری سالها، براساس حیوانات، یک امر تخمینی و تقریبا تصادفی و از روی هوی و از روی صور فلکی بوده است و این نامها هیچ پایه و اساسی ندارند. اینها چیزی جز نامگذاری های شما و اجدادتان نیست** (إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ = این نامها چیزی جز نامگذاریهای آبا و اجدادتان نیست).

**یا جای دیگری براساس ماه، امکان موفقیت در ازدواج را بصورت یک جدول طولانی ذکر کرده بود.**

خرداد با فروردین :( بد ) افرادی پر جنب و جوش و بی قرار ناسازگار و بدون تفاهم
خرداد با اردیبهشت :( متوسط ) تیزهوش کنجکاو تنوع طلب چندان با هم سازگار نیستند

و ....

**اینها نشان از حیرانی و سرگردانی نسل جدید دارد. آنها دارند براساس خرافات و بطور کاملا تصادفی برای زندگی خود تصمیم می گیرند. این یک نوع ظلمات است. ظلمات یعنی تاریکی. آدم در تاریکی هیچی نمی بیند و پس مجبور است بطور تصادفی دست بیندازد تا راهی یا چیزی پیدا کند.**

**یا براساس یک سری معیارهای الکی و مسخره، همسر خود را انتخاب میکنند. مثلا میگویند : زیر ۱۸۰ کنسله، ولنجک به پایین کنسله، ماشین ایرانی کنسله و ... . واقعا معلوم نیست که آیا اینها شوخی است یا جدی. ولی هر چی هست، یک مدت دیگر، این شوخی های مسخره به جدی تبدیل میشوند. وقتی دو نفر براساس این قواعد و قوانین تصادفی و در عین حال مسخره و مبتنی بر نژاد پرستی با هم ازدواج کنند، قطعا به بن بست خواهند رسید. اینها نوعی پارادکس و تضاد است. شیطان از تضادها و پارادوکس‌ها تغذیه می‌کند و تضادهای معنوی در وجود افراد را دوست دارد. زیرا تضاد خلوص افراد را می‌گیرد.**

**ظلمات جایی است که نور نباشد. جایی که نور نباشد تاریکی و ظلمات گسترده می‌شود اگر تمام انسان‌ها دست به دست هم دهند و همگی خوب باشند و از تضادها و پارادکسها استفاده نکنند. شیطان تغذیه‌ای برایش نمی‌ماند و حتی ممکن است از زندگی انسان‌ها خارج شود ولی متاسفانه انسان‌ها به این گونه هماهنگی هیچ وقت دست پیدا نخواهند کرد. حتی میتوان قبل از ظهور قیامت، شیطان را شکست داد، فقط**

**با این شرط که انسان از راهنمایی های خدای حکیم استفاده کند و از ظلمات خارج شود.**

**شیطان باید ظلمات ایجاد کند تا بتواند سلطه‌گری کند. اصلاً سلطه‌گری شیطان یا سلطان او در همان ظلمات است. ظلمات او در سایه تضاد ایجاد کردن به وجود می‌آید. سلطه‌گری شیطان از معنویت غلط انسان‌ها به دست می‌آید. شیطان منتظر است تا ظلمات بیاید و آن موقع نمایشات خود را به اجرا بگذارد.**

**نور و ظلمات پارادوکس و ضد همند و در یکجا جمع شدنی نیستند و در صورت جمع شدن، آنجا به محل حضور فیزیکی شیاطین تبدیل می‌شوند.**

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ ﴿١٩﴾
و نابینا و بینا یکسان نیستند (۱۹)

وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ﴿٢٠﴾
و نه تیرگیها و روشنایی (۲۰)

وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ ﴿٢١﴾
و نه سایه و گرمای آفتاب (۲۱)

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿٢٢﴾
و زندگان و مردگان یکسان نیستند خداست که هر که را بخواهد شنوا می گرداند و تو کسانی را که در گورهایند نمی توانی شنوا سازی (۲۲)

**چه کسی می‌تواند ظلماتی که در زمینه ازدواج اکنون پیش آمده است را حل کند آیا غیر از خدا کسی هست؟ غیر از خدا و دستورات او، هیچ روش حلی برای از بین بردن تاریکی ها نیست. خدا نور آسمانها و زمین است و غیر از او نور دیگری نیست.**

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾

خدا نور آسمانها و زمین است مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود نزدیك است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد روشنی بر روی روشنی است خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند و این مثلها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست (۳۵)

**کسی که نور خدا را نپذیرد و به دستورات آن رب العالمین گوش نکند و اجرا نکند، نمی‌تواند گره مشکلات را باز کند؛ در نتیجه رو به روش‌های دیگر می‌آورد. ازدواج سفید و ازدواج بنفش و صورتی و ساعتی و ... ایجاد خواهند شد. اینها روشهای ازدواج در تاریکی هستند.**

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۶﴾
و به جای خدا چیزی را که سود و زیانی به تو نمی رساند مخوان که اگر چنین کنی در آن صورت قطعا از جمله ستمکاران (۱۰۶)

**در جای دیگری در فضای مجازی، معیارهای انتخاب همسر را اینچنین بیان کرده بود:**

**۱- تشابه فرهنگی**

**۲- تشابه خانوادگی**

**۳- تشابه مذهبی**

**اینها هم راه حل واقعی نیستند و باز هم پرتاب تیر در تاریکی هستند. مردم منشاء اصلی اختلافات و عدم تفاهم ها را نمی دانند و به همین خاطر دست به این نوع طبقه بندی ها و کاستِ بندی ها میزنند.**

**خدای مهربان معیار مهمی را برای انتخاب همسر در قرآن بیان فرموده است. شاید یکی از دلایل مهم افزایش طلاقها در جامعه ما، اشتباه در انتخاب همسر باشد. خدای مهربان در یکی از آیات قرآنی، این نکته را با دقت و ظرافت خیلی زیاد بیان فرموده است. خدا طریقه انتخاب همسر را برای انسان فیلتر کرده است و کار را راحتتر کرده است.**

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۵﴾

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده به شرط آنکه مهرهایشان را به ایشان بدهید در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید و هر کس در ایمان خود شك كند قطعا عملش تباه شده و در آخرت از زیانکاران است (۵)

**این آیه نکته بسیار مهمی را در بر دارد. آیه دارد در مورد حلال شدن بعضی چیزها صحبت میفرماید. این آیه خیلی مهم بطرز عجیبی و عمدا حلال بودن طعام و همسر را با هم ذکر می فرماید. چرا حلال بودن طعام و همسر در یک آیه بیان شده است؟ آیا طعام و همسران به هم دیگر ربط دارند؟**

**چند کلمه اساسی که این آیه بر آن اساس بیان شده اند:**

- **طعام (فیدبک ها، تغذیه جسمی، تغذیه روانی، ورودیهای روانی و ...)**
- **پاکدامنی**

- **کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده است**
- **زناکار نبودن**
- **پنهانی دوست نگرفتن**

**قبل از هر چیزی بدانیم که اهل کتاب کسانی هستند که کتاب آسمانی دارند. حتی مسلمانان هم اهل کتاب هستند، زیرا آنان هم کتاب آسمانی دارند و دستورات مکتوب از طرف خدا، نزدشان است. مثلا در تمام این آئینها، گوشت خوک و مردار و خون و آنچه که برای غیر خدا ذبح شده باشد، حرام است. این ثابت میکند که سبک تغذیه و ازدواج بسیار به هم مرتبطند.**

**مثلا یکی از زوجین که گوشت خوک میخورد و یا خوک واری زندگی میکند اما یکی دیگر از زوجین، گوشت خوک را حرام میداند و شبیه خوک زندگی نمیکند و پرخوری و کثیف خوری و درهم خوری نمی کند؛ این دو استایل زندگیشان به هم نمی خورد و نمی توانند با هم ادامه دهند. تفاوت این دو نوع سبک زندگی از زمین تا آسمان است. آنچه که خدا در مورد ازدواج به آن اهمیت میدهد، هماهنگی سبک و استایل زندگی است. به قول معروف، زوجین باید در ورودی ها و تغذیه های جسمی و روانی هم کفو و هم استایل باشند. دین به معنای سبک زندگی است که باید از وحی الهی گرفته شده باشد. آدمیان تا ابد نمی توانند برای هم فیلم بازی کنند، بلکه در جایی خسته میشوند و به اصل خویش بر میگردند و همانی میشوند که در اصل بودند و آن موقع حادثه جدایی (لکم دینکم و لی دینی) اتفاق خواهد افتاد.**

**وقتی دو نفر سبک و استایل تغذیه شان به هم نخورد، نمی توانند با هم زندگی کنند. در اینجا منظور از تغذیه، تغذیه روانی و تغذیه جسمی هر دو است. مثلا استایل و سبک کسی که روزانه و یا شبانه ساعتها، مشغول گشت و گذار و سلوک در شبکه های اجتماعی است و از این شبکه ها و منابع، ورودیهای مختلف اخذ میکند، با کسی که روزانه مشغول کار و تلاش و کوشش است و شبها می خوابد؛ خیلی متفاوت است و این دو نفر، اختلافی به فاصله مریخ و ونوس دارند. زیرا ورودی های روانی و جسمی تعیین میکنند که شما چه نیازهایی را مهم میدانید و چه نیازهایی را مهم نمی دانید. کسی که در شبکه های اجتماعی، مدام کلیپهای عاشقانه می بیند و مفهوم عشق را خیلی جدی گرفته است و قطعا میخواهد در همین راه ادامه دهد، او با این کار استارت عدم سازش را با همسرش زده است. زیرا او دیگر دوست داشتن را نمی پسندد و به یک مفهومی شیطانی به اسم عشق متوسل میشود و در نتیجه توازن زندگی او با زوجش امکان پذیر نیست.**

**در آیات ابتدایی سوره مائده از حلال ها و حرامها صحبت می فرماید. هر جا خدا بفرماید که** الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ **(امروز حلال است برای شما)، یعنی این یک راه حل واقعی و بروز است و در نتیجه تنها راه حل است. بقیه راهها به بن بست میخورند. راه حلی که خدا برای ما بگشایند (**أُحِلَّ لَكُمُ**)، جایگزین ندارد. وقتی خدا می فرماید** الْيَوْمَ **یعنی امروز این راه حل بدرد شما میخورد و راه حلهای دیگر ویا راه حلهای قدیمی دیگر کارائی ندارند. یعنی راه حلهای دیگر برای شما حرام هستند و برای شما مشکل درست میکنند و شما را وارد خط قرمزها میکنند.**

**در میان هندوها، برای حل این مشکل به یک روش غلط پناه برده اند. آنان طبقات اجتماعی چهارگانه و یا پنجگانه ایجاد کردند و آن را کاسِت نامیدند. کاسِت به معنای طبقه، گروه و سطح است. آنان قانون دینی وضع کردند که طبقات هیچ کاسِتی حق ندارد با طبقات کاست دیگر ازدواج کند. جالب است که آنها بقیه مردم را که جزو این چهار کاست نباشند، از گردونه خارج کردند و آنها را حتی آدم بحساب نمی آورند. آنها کاست پنجم (دالیتها) را نجس میدانند و با آنها هر گونه ارتباط غذایی، ازدواج و غیره را ممنوع میدانند. آنها جامعه را بصورت زیر طبقه بندی کردند:**

- **طبقه روحانی و آموزگار**
- **طبقه جنگجویان و حاکمان**
- **طبقه تجاری و کشاورز**
- **طبقه کارگر و خدمتکار**
- **طبقه دالیتها (نجسها !)**

**جالب است که در طرح هندوها برای حل مشکل عدم سازش در زندگی ها؛ باز هم طعام و ازدواج و هم نشینی مطرح است. آنها جامعه را طبقاتی کردند و البته این نوع طبقات عادلانه نیست. شما میتوانید در مورد انواع طبقات و کاستها در کتاب هندوها مطلعه کنید تا متوجه شوید که ناعدالتی در این تقسیم بندی ها موج میزند. یک گروه به اسم دالیت کلا از مجموعه و گردونه اخراج شده اند و به نوعی به عنوان نجس به**

**شمار می آیند. در میان هندوها، نجس یعنی کسی که ارتباط طعام و ازدواج و همنشینی با او نداشته باشید.**

**در میان ایرانیان درباری قبل از زرتشت هم، مغان مادی درباری یک کاست مذهبی بسته و متمایز را تشکیل می‌دادند که در پی حفظ انحصار قدرت مذهبی و فکری خود بودند. آنان با توجیهاتی مذهبی، ازدواج با خویشاوندان درجه اول را در میان خود مشروع می‌دانستند، زیرا مایل نبودند افراد بیگانه را به درون کاست خود راه دهند یا در قدرت خود شریک سازند. رفتارهای افراطی در مصرف یا سبک زندگی، نتیجه چنین گروه بندی هایی است. بعضی ها فکر میکنند که زرتشت با ازدواج محارم موافقت کرد. اما چیزی که زرتشت گفت دقیقا میخواست این رسم کثیف را از بین بردارد. ازدواج با محارم، در تمام ادیان حرام بوده است، حتی در ادیان باستانی ایرانی. اما مغان درباری این رسم زشت را در میان درباریان گسترش دادند، تا از نفوذ افراد بیگانه به دربار پادشاهی جلوگیری کنند. مردم عادی ایران قدیم هیچوقت با محارم خود ازدواج نکرده اند. فقط تعدادی پادشاه و افراد درباری این کار را کردند. حتی تاریخ نویسانی که این رسم را در میان ایرانیان ذکر کرده اند، آن را به دربار پادشاهان ایران نسبت داده اند و نه به عامه مردم.**

**قبل از ادامه بحث در مورد ادیان باستانی؛ باید تاکید شود که ادیان باستانی گاهی آنقدر انحراف در آنها رواج پیدا کرده است که ارزش دفاع کردن را ندارند. اما بعضی مفاهیم باید مشخص شوند. تا ثابت شود که تمام ادیان قدیمی همگی یک پیام داشته اند و همگی حرفهای مشابهی زده اند. در دیدگاه زرتشت، ازدواج با محارم ممنوع**

**بوده است. کلمه ای که در اوستای کنونی از آن سوء استفاده شده است، کلمه خوئیتودات (بعدا به خویدوده تبدیل شد و معنایش منحرف شد) است. کلمه خوئیتودات از دو کلمه خوئیتو و دات تشکیل شده است (خوئیتو = خود؛ دات= دادن). به معنای جان خود را دادن، فداکاری، در راه خدا تلاش کردن، از خودگذشتگی، شهید شدن در راه خدا. در واقع جهاد در راه خدا معادل دقیق و تمام کلمه خوئیتودات است. اما مغان ، این کلمه را که معنای جهاد میدهد را کج کرده و به ازدواج با خویشاوندان تبدیل کردند. آنها کلمه دات را به ودت تبدیل کردن که در اوستایی ودت به معنای نکاح است. همانطور که در میان مسلمانان تندرو، داعش و گروه های مشابه کلمه جهاد برای زنان را منحرف کرده و آن را به جهاد نکاح تبدیل کردند. کاری که مغان کردند، مثل کاری بود که داعش انجام داد. جهاد در راه خدا، جزو اصول پایه ای زرتشت بود. بعدا مغان مادی، این جهاد را برای زنان، طور دیگری تعریف کردند.**

**گروههای منحرف، پیامهای راستین را منحرف میکنند و آن را به نفع خود معنا میکنند. خیلی از پادشاهان به ظاهر مسلمان حرمسرا داشته اند و در آنجا هر تعداد که خواسته اند زن داشته اند. آیا اینها جزو اسلام است؟ مردم ، اوستا را به نفع عقاید منحرف خود، تغییر دادند و تفسیرهای مختلفی از آن ارائه کردند. این عقاید اصلا قابل دفاع نیستند.**

**در اوستا می گوید که : هر دیوی از طریق قدرت معجزه‌آسای خوئیتودات نابود خواهد شد. اما این کلمه چه ربطی به از بین رفتن دیوها دارد؟ قطعا معنای این کلمه ازدواج با محارم نبوده است و نیست.**

**بلکه معنای اصلی آن فداکاری و از خودگذشتن است تا دو فرد استایلشان به هم نزدیک شود. یعنی از خواسته های خود بگذرند تا طعامشان (مادی و معنوی) شبیه هم شود وهم مشرب شوند و به همدیگر نزدیک شوند.**

**یهودیان هم جهت حفظ دین یهودیت، ذریه مقدس و ازدواج درون گروهی را مطرح کردند که هم اکنون هم اجرا میشود. زیرا آنها اینطوری به اهداف خود میرسیدند. روحانیون آئینهای باستانی، جهت حفظ آئین خود؛ سعی در اختراع این کاست بندی ها کردند و حتی گرویدن نودینان جدید را نمی پذیرفتند و هم اکنون هم نمی پذیرند. دین از نظر آنان یک نژاد است و آنان با اختراع قوانین ازدواج کاست بندی شده، سعی در حفظ آئین خود کردند. تمام این گروهها در ظاهر، هدفشان این بود که سازگاری و تعهد را بین زوجین برقرار سازند. هندوها با طبقه بندی کاستها ، زرتشتی ها با مطرح نمودن فداکاری و از خود گذشتن، یهودیها با ازدواج میان گروهی.**

**روش انتخاب همسر، در اقوام مختلف، همیشه مورد مناقشه بوده است. طریق انتخاب همسر در قبائل بدوی به سبک دیگری بوده است. هم اکنون در سودان، در یکی از قبیله ها، مردان برای ازدواج ، دختر مورد علاقه خود را می دزدند. اینها روشهای غلطی است که فرقه های مختلف آن را اختراع کرده اند. انتخاب همسر آنقدر مهم است که اشتباه در آن، کل زندگی را تحت تاثیر قرار میدهد. به قول نیچه، ازدواج خوب تنهایی را از بین میبرد، اما ازدواج بد، تنهایی را عمیقتر میکند.**

**روان شناسان زمان ما هم بیکار ننشسته و روشهایی را برای انتخاب همسر ارائه داده اند. تشابه فرهنگی، تشابه مذهبی، تشابه درآمد و ... معیارهایی هستند که روانشناسان**

ارائه داده اند. اما خیلی ها این شرایط را هم اکنون دارند ولی نمی توانند با هم زندگی کنند. وقتی خدا در آیه قرآن می فرماید أُحِلَّ لَكُمُ ؛ این عبارت فقط یک اجازه نیست و بلکه یک توصیه و امر هم هست. یعنی این یک روش حل است وحتی تنها راه حل است. مطالب کتابها و آئینهای پیشین قابل اتکا نیستند و بجز موارد محکم و غیر قابل خدشه، چیز دیگری را نباید از آنان گرفت، زیرا فقط قرآن کتاب کامل و بی نقصی است. ولی جهت اثبات این نکته که همه ادیان آسمانی، ابتدا روال درستی داشته اند و به مرور زمان توسط پیروانشان، معانی و مفاهیم منحرف شد، میتوان بعضی مفاهیم آنان را بررسی کرد. اما قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی، این قوانین جاهلانه را قبول ندارد و بلکه معیار ازدواج را بسیار زیبا بیان فرمود است و مهمترین آن را طعام میداند. طعام به معنای ورودی است؛ غذا و یا ورودی روانی. دو نفر که ورودیهایشان به هم نخورد، به درد هم نمی خورند و در صورت ازدواج، به اختلافات عمیقی خواهند رسید. خدای مهربان برای حفظ بقای خانواده های مسلمان، دستور داده است که با کسانی ازدواج کنید که استایل زندگیتان به استایل او بخورد. یعنی دینتان یکی باشد. وقتی دین و سبک و استایل دو نفر با هم جور نباشد، فرزندان و نسل پاکی بوجود نخواهند آمد. منظورمان دین شناسنامه ای نیست. بلکه دینی است که آن فرد به آن اعتقاد دارد و آن را اجرا میکند و گرنه همه مسلمانان، بصورت ارثی دینشان یکی است.

اگر دو نفر ازدواج کردند و مسائل دینی را رعایت نکردند ولی با هم خوش هستند؛ این بخاطر آن است که آن دو ورودیهای تقریبا یکسانی دارند. اما دو زوجی که

**ورودیهای یکسانی نداشته باشند، در طول زمان سعی دارند که همدیگر را به روش خود وادار کنند. یکی که بطون خود را پر میکند، سعی میکند که همسر خود را نیز به این روش وادار کند.**

**دو نفر با هم ازدواج کردند. یکی از آنها به پرخوری روانی و پرخوری جسمی مبتلا بود. جالب است که بعد از مدتی، همسرش را هم به این راه کشاند. زیرا دو نفر فقط در صورت مشابه بودن و یا همسان بودن ورودیهای روانی و جسمی با هم تفاهم دارند. آنها ناخودآگاه برای رسیدن به تفاهم، تلاش داشتند که همدیگر را به روش خود متمایل کنند. یکی که پرخوری روانی و جسمی میکرد، ظاهرا پیروز این ماجرا بود. او روزانه چندین ساعت متوالی در فضای مجازی و شبکه ها و کانالهای مختلف رها و وِل بود. بعد از مدتی همسرش که به این نوع پرخوری ها عادت نداشت، بیمار شد و فوت کرد.**

**اما ازنظر خدای حکیم، معیار باید گزینش استایل زندگی رحمانی باشد. ورودیهای جسمی و روانی باید سالم باشند و طبق نظام رحمانی باشند و گرنه هر دو مسخ میشوند. مسخ شده ها دیگر همسر و غیر همسر برایشان مهم نیست و اساسا مفهوم ازدواج زیاد برایشان معنا ندارد. هر کس بتواند آن حسها را به آنها بدهد، برایشان فرقی ندارد. ازدواج به سبک خوکی اصلا جالب نیست. خوکها همسر و غیر همسر؛ نر و ماده برایشان فرقی نمی کند. کسی که مسخ شود، همین بی تفاوتی های خوکی در او بوجود خواهد آمد.**